اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی را که ایشان دیروز مطرح کردند و عرض کردیم خدمت آقایان بحث مفصلی بود راجع به اینکه لو باع لنفسه ثم اجازه المالک یا مثلا لنفسه غصبا مثلا ، یک مالی را غصب کرد کتابی را غصب کرد فروخت مالک هم روحش بی خبر بود بعد توبه کرد به قول معروف آمد به مالک گفت من کتاب شما را به 200 تومان فروختم ، مالک می‌گوید اشکال ندارد من قبول کردم بیع را اشکال ندارد خوب اولا ایشان مالک نبوده که حق فروش نداشته و فضولی است بیعش حالا اگر مالک راضی شد این برای مالک واقع می‌شود یا نمی‌شود یعنی لو باع مال غیره لنفسه اعتقادا یا عدوانا ، یا به عنوان اعتقادی یا به عنوان عدوان و دزدی و غصب هر دویش می‌شود ، یک دفعه فکر کرده مال خودش است فروخته و یک دفعه بعد فهمید مال رفیقش بعد او هم اجازه می‌دهد فرض این است آن هم اجازه می‌دهد که شما خوب کاری کردی اشکالی ندارد آیا این جور اجازه‌ای تاثیر گذار هست یا تاثیر گذار نیست .**

**آن وقت ایشان پنج تا وجه و پنج تا اشکال کردند عرض کردیم اینجا هم مثل همین بحث امروز ما همین طور پشت سر هم آوردند خیلی باز روشن نیست بعضی از اشکالات را هم مثلا گفتند وقد اجاب عن هذا الاشکال فلان باز گفتند و فی الجواب هم اشکال بعد خود ایشان متصدی جواب شدند و انصافا هم مطالب خوبی درش دارد اما خیلی وقت دارد می‌گیرد .**

**این را من عرض کردم اگر بخواهیم سطح مکاسب را بحث بکنیم خواندنش خیلی خوب است اما راجع به اینکه مثلا بخواهیم خلاصه‌ی مطالب را از خارج بگوییم خواندنش تاثیر گذار نیست این مطلب در حقیقت نکته‌ی فنی و یکی از نکات فنی که می‌گوید مالک می‌گوید این خودش را جعل می‌کند عرض کردم مرحوم نائینی تجعل فرموده خودش را به منزله‌ی مالک فرض می‌کند خودش را مالک قرار می‌دهد.**

**اصلا آنهایی که غاصب هستند آنهایی که دزد هستند خودشان از مالک شاید بالاتر می‌دانند قشنگ خیلی راحت می‌فروشند می‌خرند مال مردم را مثل شیر مادر حلال می‌دانند برای خودشان .**

**علی ای حال این بحثی را که ایشان دارند این است که در اینجا این شخص خودش را مالک فرض می‌کند لذا بیع درست است و من عرض کردم این بحث چندان فایده‌ای ندارد مثل بحث‌های دیگر است این یک روح بحث روح دیگری است ، ما باید نقش مالک را در تحقق عقد بررسی بکنیم بحثش این است .**

**آیا خود مالک اناجام دادنش یا اذنش یا رضای کافی‌اش یا رضای مالک یا حالا بگوییم اذن لا بد من الاذن یا بگوییم اذن و رضا اجازه‌ی بعدی آیا اجازه و اذن و صدور فعل از مالک تاثیر گذار است در عقد یا نه ؟ این دو تا کلمه است این قدر بحث نمی‌خواهد بکنیم .**

**اگر تاثیر گذار است تمام اقسام فضولی باطل است خودتان را**

**یکی از حضار : این طوری بفرمایید ، شارع سکوت کرده است سکوتش هم احاله‌ی به عرف**

**آیت الله مددی : یا احاله‌ی به عرف یا جهات دیگری**

**اولا عرض کردیم ما روایت محمد بن قیس هست خوب ، حتی روایت محمد بن قیس نشان می‌دهد که اجازه هم کاشف است ناقل هم نیست و ما عبارت سنهوری را خواندیم سنهوری اجازه را ، یعنی سنهوری نسبت به اجازه اینجا اجازه را گفت اجازه‌ی مالک . اولا سنهوری اجازه‌ی مشتری را هم آورده است اصیل را هم آورده است .**

**یعنی سنهوری دو تا اجازه را دارد فرض می‌کند ، یک اجازه‌ی اصیل آن مشتری که این فرض کنید این گاو را خریده از من فرض کنید من دزدیدم گاو را دادم به یک آقایی ، یک اجازه‌ی مالک اصلی ، که مالک اصلی می‌گوید آقا من قبول کردم این بیع خوبی است به قیمت خوبی فروختی من قبول کردم سنهوری در مقام جمع بین دو تا اجازه ، اجازه‌ی مشتری را کشف می‌داند ، اجازه‌ی مالک اصلی را نقل می‌داند .**

**یعنی مثلا اگر مشتری یک گاوی خرید از من که مال مردم بود حالا یا دزدی بوده یا نه می‌دانستم فقط از او اجازه نگرفتم ، می‌دانستم به نفعش است فروختم دو روز هم گذشت این گاو شیر داشت ، از آن طرف هم مالک خبر ندارد که گاوش را فروختم این دو روز این شیر را خورده 10 کیلو شیر داشته مصرف کرده است .**

**بعد از دو روز وقتی مشتری فهمید که این گاو بیع فضولی بوده گفته خیلی خوب اشکالی ندارد اجازه می‌دهم در اینجا ایشان می‌گوید اگر گفت اجازه می‌دهم یعنی از حین عقد درست است ، اگر از حین عقد درست است این 10 کیلو شیر که در این دو روز بوده باید به مشتری داده بشود .**

**یکی از حضار : یعنی اجازه را از الان نمی‌تواند بگیرد که از الان باشد خودش بیع جدید می‌شود .**

**آیت الله مددی : نه بیع جدید می‌شود عقد مستأنف می‌شود .**

**اما مالک ، مالک هم در این دو روز می‌توانست مصرف بکند چون خبر نداشت که این گاوش را فروختند لذا ایشان می‌گوید اجازه نسبت به مالک ناقل است پس این دو کیلو شیر را که خورده در این دو روز چون ملک خودش بوده درست است .**

**یکی از حضار : برمی‌گردانده به مشتری آن وقت ؟**

**آیت الله مددی : آن وقت مشتری هم از آن طرف مالک است می‌گوید این را برمی‌گرداند به آن بایع فضولی از او می‌گیرد پولش را از او می‌گیرد . اگر مثلی باشد مثلش را می‌گیرد اگر قیمی باشد قیمتش را روشن شد ؟**

**یعنی ایشان دو تا مالک فرض می‌کند ، خود مالک اصلی در شیر تصرف کرده این درست است ، مالک دومی که مشتری باشد این تصرف نکرده لکن فوت شده از او ، دو کیلو شیر فوت شده ، این برمی‌گردد به بایع ، بایع فضولی چون مالک داریم ، بایع داریم ، مشتری داریم می‌گوید آقا تو این کار را کردی گاو مردم را فروختی به من نگفتی این سبب شد که شیری که برای من است به من منتقل نشد شما ضامن هستید .**

**یکی از حضار : یک چیزی می‌داند دو تا مالک داشته باشد .**

**آیت الله مددی : اها این مشکل این کار این است .**

**یکی از حضار : خوب همین جمع بین ناقله و کاشفه است ؟**

**آیت الله مددی : ها جمع بین نقل و کشف است ، چطور می‌شود دو تا مالک داشته باشد ؟**

**اگر شما ، آن وقت لذا خود چیز هم داشت ، سنهوری هم خواندیم عبارتش را که بیع را اگر تعهد گرفتیم فضولی حسب قاعده می‌شود گفتیم دیروز خوب اگر بیع را تعهد گرفتیم شیخنا اگر بیع را تعهد گرفتیم هنوز نزد مالک بوده مالک ، مالک آن شیر است تو که هنوز به دست مشتری نرسیده است که .**

**یعنی این را می‌خواهند با قواعد درستش بکنند اگر با قاعده بخواهیم درستش بکنیم بگوییم روی مبنای تعهد و تملیک فرقش با مبنای تعهد و تملیک این است ، روی مبنای تعهد فضولی درست است آن مبنای تملیک فضولی درست نیست ، چون فضولی مالک نیست به تعبیر ایشان فاقد شیء معطی شیء نمی‌تواند باشد ، چون ملک ندارد نمی‌تواند تملیک بکند وقتی ملک ندارد چه چیزی را تملیک بکند این هم اصطلاح سنهوری .**

**خوب جناب سنهوری اگر شما تعهد گرفتید این با حیازت ملک درست می‌شود وقتی گاو رسید دست مشتری ملکش می‌شود اول که تعهد بوده است .**

**یکی از حضار : استاد این که علی المبنای تعهد که این بحث‌ها را مطرح نکرد ایشان گفت قانون در مصر تملیک را قبول کرده فرانسوی‌ها هم همینطور ولی با این حال تحلیلش این بود که بله اجازه از مالک باشد کشف می‌کند ملکیت را برای مشتری**

**آیت الله مددی : از مالک نه ، از مالک اگر باشد نقل است .**

**یکی از حضار : اقرار می‌گفت**

**آیت الله مددی : اقرار**

**یکی از حضار : می‌گفت اقرار از مالک باشد کشف می‌کند ،**

**آیت الله مددی : کشف نمی‌کند**

**یکی از حضار : چرا ؟**

**آیت الله مددی : نه گفت ناقلٌ**

**یکی از حضار : کشف می‌کند ملکیت مشتری را**

**آیت الله مددی : نه خیر نه اگر مالکیت مشتری شد دیگر ایشان می‌گوید خود مالک باید پولش را بدهد مالک باید بدهد دو روز شیر گاو را خورده باید بدهد اگر برای مشتری بود .**

**یکی از حضار : بله دیگر به خاطر همین**

**آیت الله مددی : ایشان می‌گوید نه مشتری برمی‌گردد به بایع به فضولی برمی‌گردد نه به مالک ایشان می‌گوید به بایع برمی‌گردد چون او سبب این کار شد ، ایشان می‌گوید دو روز که او شیر خورده مالک این شیر برای مالک است لکن ، یعنی مالش بوده لکن چون عقد واقع شده و بعد مشتری اجازه داده با اجازه‌ی مشتری این شیر می‌شود برای مشتری از آن**

**یکی از حضار : خوب چه وقت مالک شده ؟**

**آیت الله مددی : مالک یا مشتری ؟**

**یکی از حضار : مشتری چه وقت مالک شده ؟**

**آیت الله مددی : از وقت عقد .**

**یکی از حضار : خوب پس آن برمی‌گردد به بایع فضولی دیگر**

**آیت الله مددی : آها او خورده او هم می‌گوید او مالک نبوده است یعنی او مالک بوده چه وقت از او منتقل می‌شود ؟ وقت اجازه ، وقت اقرار این مشکل کار درست می‌کند .**

**مشکل به این معنا که باید اعتبار عقلائی مؤیدش باشد اما اینکه سقف بیاید به پایین نه سقف به پایین نمی‌آید ، دنیا به هم نمی‌خورد ، اما اینکه یک مالی دو تا مالک داشته باشد در یک عقد واحد خوب خیلی خلاف عقلائی است .**

**یکی از حضار : حرف من این است چه اشکالی دارد این جوری بگوییم ، بگوییم وقتی که مالک اصلی اجازه داد این مقدار شیر را سراغ بایع نرود برود سراغ خود مالک اصلی چون اجازه**

**آیت الله مددی : خوب ایشان می‌گوید سراغ باید برود خوب ، خوب ما هم می‌خواهیم همین را بگوییم خوب ، ما داریم همین را می‌گوییم که اگر کاشف گرفتیم باید برود سراغ مالک ، اگر کاشف نگرفتیم مالک باید به مشتری بدهد چون برای مشتری بوده دیگر ، اگر ناقل گرفتیم برای خود مالک بوده خورده شیرش را اگر کاشف گرفتیم باید بدهد به مشتری .**

**یکی از حضار : از نظر خود سنهوری چنین حرفی نزده که**

**آیت الله مددی : نه ایشان از این راه ، راه عقلائی ، راه قانونی‌اش را این طوری رفته و نوشته قانون فلان ، فلان نوشته یک شرحی داده است ما خواندیم عبارت سنهوری را دقت فرمودید ، این عرض کردیم تصورش خیلی مشکل است .**

**و لذا این نکته‌ای را که شهید اول می‌گوید ، می‌گوید از این روایت محمد بن قیس معلوم می‌شود که هم فضولی درست است و هم اجازه کاشف است یعنی اجازه‌ی مالک ، من عرض کردم شاید شما تشریف نداشتید یکی از مشکلات ما این شد سنهوری نوشته بود اجازة اثراً قهقرائیاً ما در ذهنمان این بود اجازه یعنی اجازه‌ی مالک بعد معلوم شد که ایشان مرادش اجازه‌ی مشتری است اصلا**

**یکی از حضار : برای مشتری شأنی قائل شده که ما اصلا نداریم .**

**آیت الله مددی : چون ایشان می‌گوید اصلا عقد برای مشتری است آن یکی که فضولی است ابراز کرد آن یکی هم بی خبر است اگر بخواهیم عقد را به یکی نسبت بدهیم عقد آن مشتری است که عقد را انجام داده است و لذا ایشان نگفت عقد فضولی ایشان گفت بیع ملک الغیر اصلا عنوانش را این گذاشت . ت**

**یکی از حضار : خود روایت محمد بن قیس قسمت اول روایت که سهم مالک اصلی می‌داند**

**آیت الله مددی : چون می‌گوید نه می‌گوید ابنی باع ابنی ، اخذ ابنی یعنی امام می‌گوید حالا که اجازه داد ولیده از همان وقت بیع ملکش می‌شود پسر هم می‌شود ملک مشتری یعنی پسر هم مشتری می‌شود ، پسر را برای بایع مالک اول قرار نداد گفت این پسر برای مشتری می‌شود، می‌شود کشف .**

**یکی از حضار : خوب آن در انتهای بحث بود در ابتدا که هنوز آنجا عبارت بود که ناشده فکر کنم**

**آیت الله مددی : نه آنجا گفت بعد از اینکه رفت بچه‌ی او را گرفت بعد امام فاجاز بیع الولیدة گفت اشکال ندارد درست است و پسرش را هم گرفت دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**این تصوری را که سنهوری کرد اولا این موجب اشتباه بنده بود که این هم عرض کردم چند سال است ما در بحث‌هایمان دیدیم که در کتاب سنهوری دارد که اجازه اثرا قهقرائیا و این معلوم می‌شود ایشان کشف حقیقی گرفته است ، من چند بار تا حالا گفتم شاید صد بار بیشتر ، این دفعه با دقت بیشتر نگاه کردم دیدم من اشتباه کردم این که گاه گاهی بعضی از مطالب را تکرار می‌کنم همه‌ی بحث اصول را تکرار کردم ، بحث و سلسله‌ی بحث را گفتم این گاهی اصطلاحات مثلا این فعلیت و انشاء را ایشان به یک معنا دارد ، کفایه به یک معنا دارد ، بنده به یک معنا دارم این باید با هم دیگر فرق گذاشته بشود که اشتباه پیش نیاید .**

**ایشان گفت بان الاجازه لها اثرا رجعیا ، بعد که دقت کردم دیدم اجازه مرادش اجازه‌ی مشتری است نه اجازه‌ی مالک من همه‌اش در ذهنم بود چرا چون در فقه ما وقتی می‌گوییم اجازه ، اجازه‌ی مالک مراد است ما خیال کردیم این آقا هم مرادش اجازه‌ی مالک است ، دائما به او نسبت می‌دادیم بعد این دفعه که خواندم با دقت دیدم نه مرادش اجازه‌ی مشتری است هست کتابش مقابل من است الان .**

**بعد مالک را نمی‌گوید اجازه مالک را می‌گوید اقرار فان البایع اذا اقر البیع ، اجازه را برای مشتری می‌آورد برای مالک اقرار می‌آورد می‌گوید اگر مالک اقر البیع از آن وقت نقل است ، آن وقت در ثمره این بحث را ذکر می‌کند که اگر ثمره‌ای داشت در این دو روز مثل شیر مثلا مثال من در این دو روز مالک خورده این برای مالک است ، مشتری اجازه داد ، در این دو روز برای مشتری است چون کشف است .**

**از آن طرف هم نیست شیر الان مالک خورده است پس مشتری برگردد به فضولی عاقد نه برگردد به مالک ،**

**یکی از حضار : حاج آقا ایشان تصریح دارد الان در صفحه‌ی 298 می‌گوید که اقرار مالک هم اثر قهقرائی دارد همانند اجازه‌ی مشتری، هر دو را می‌گوید**

**آیت الله مددی : من اینجا را خواندم برای شما ، می‌گویم من سابقا در ذهنم این بود اما اینجا عبارت ایشان را برای شما خواندم**

**یکی از حضار : من الان عبارت ایشان را می‌خوانم می‌گوید که ... الامر صحیحا فی حق المشتری من وقت فضوله بل تفسیر می‌کند ، ان باقرار المالک الحقیقی کالاجازة المشتری فی هذا الشأن اثرا رجعیا ، یعنی می‌گوید خود اقرار مالک هم**

**آیت الله مددی : نه این نیست نه آقا نه خوب ما اینجا تصریح خواندیم ، نه آقا**

**یکی از حضار : صفحه‌ی 298**

**آیت الله مددی : بله می‌دانم این جلدی که من دارم صفحه‌ی ، حالا نمی‌دانم معنا را اجازه‌ بدهید برای شما بخوانم**

**در همین صفحه‌ی 298 که شما فرمودید وینقلب العقد صحیحا فی حق المشتری ، فی حق المشتری دارد ، من وقت صدوره ای ان الاقرار المالک الحقیقی ، اقرار ، کما لاجازة المشتری فی هذا الشأن اثرا رجعیا خوب دقت کنید بعد می‌گوید ، ویسری العقد فی حق المالک الحقیقی من وقت الاقرار ، عقد درست است اما سریان آثارش از وقت آثار است**

**یکی از حضار : برای مالک ؟**

**آیت الله مددی : برای مالک .**

**فلا تنتقل الملکیة منه الی المشتری الا من هذا الوقت ، وقت اقرار یعنی اجازه‌ی مالک و هذا فی ما یتعلق بحقوق الغیر و یترتب علی ذلک انه اذا کان المالک الحقیقی قد رتب حقا عینیا علی المبیع قبل اقرار البیع انتقل ، یعنی مثلا شیری داشت خورد ، انتقلت ملکیة المبیع الی المشتری مثقلة بهذا الحق یعنی بعبارة اخری این ملک برای مشتری می‌شود لکن با آن اثری که داشت با آن اثر منتقل می‌شود یعنی با همان شیر و جاز للمشتری ان یرجع الی البایع بضمان الاستحقاق بایع نه مالک .**

**یکی از حضار : بله ، چرا مشتری می‌تواند به بایع فضولی برگردد**

**آیت الله مددی : چون حقش را ضایع کرده اثر را گرفته است .**

**یکی از حضار : چون اقرار مالک حقیقی باعث اثر رجعی می‌شود و از سوی**

**آیت الله مددی : اثر رجعی‌اش می‌شود در صحت عقد اما آثارش نه ، ایشان می‌خواهد این را بگوید دیگر خلاصه‌ی حرف ، عقد صحیح می‌شود ، عقد صحیح می‌شود .**

**یکی از حضار : من می‌گویم این که شما سالیانی نقل فرمودید درست است .**

**آیت الله مددی : نه ما می‌خواستیم بگوییم اثر هم بار می‌شود در روایت دارد که پسرش می‌شود .**

**یکی از حضار : آها بله آن در فقه ماست ،**

**آیت الله مددی : خیلی خوب ما هم همین را می‌خواستیم بگوییم دیگر ، تمام بحث من سر همین بود یعنی ایشان می‌خواهد بگوید که عقد از همان وقت صحیح می‌شود اما آثارش از وقت اقرارش است .**

**یکی از حضار : پس کاشف بوده**

**آیت الله مددی : نه ناقل می‌شود ، یعنی کاشف با هم می‌داند .**

**یکی از حضار : چطوری می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : چطوری دیگر همین اشکال ایشان است دو تا مالک دارد . چطوری ندارد دیگر روشن شد ؟**

**این عبارتی که من از ایشان خواندم صریح است دیگر ، ایشان می‌گوید اثر را عقد صحیح می‌شود از همان وقت خود صحت عقد درست است اما اگر اثری داشت صحت عقد با اثرش ، یعنی مشتری اگر اجازه داد از وقت عقد مالک آثار است ، مالک اگر قبول کرد از وقت عقد تا آن وقت برای خود مالک است .**

**و لذا جاز للمشتری ان یرجع علی البایع ، می‌گویم من عبارتش را نخوانده بودم من اولش را دیده بودم در ذهنم این بود همه‌اش یعنی کشف به لحاظ صحت عقد اما به لحاظ آثار جمع می‌کند هم کشف است هم نقل است . یعنی بعبارة اخری اگر شیر داشت دو روز شیر خورد مالک بوده خوب ، خورده مالکش بوده است . از آن طرف هم اگر راضی شد قبول کرد و اجازه داد این شیر برای مشتری بوده است .**

**یکی از حضار : حاج آقا آن فضول به هر حال ضرری می‌کند**

**آیت الله مددی : ها پس در اینجا آن مالک که خورده حقش بوده خورده ، مشتری هم ملکش بوده چون اجازه کاشف است هم برای بایع است هم برای ، آن وقت مشتری به چه کسی برمی‌گردد به بایع نه به مالک به فضولی برمی‌گردد ، استحقاق یعنی ضمان ، یرجع علی البایع بضمان الاستحقاق الجزئی شاید جزائی باشد جزئی نباشد ، دقت کردید ؟ ضمان استحقاق یعنی ضامن است پس برمی‌گردد به جناب آقای بایع .**

**یکی از حضار : مطلب جدید است دیگر**

**آیت الله مددی : خوب این مطلب جدیدی است این یک نحو می‌گویم من تا حالا در ذهنم این بود که این کشف حقیقی است که ها این اصلا اگر مالک دو روز شیر را خورده او ضامن است او باید بدهد به مشتری ما اینجور می‌فهمیدیم وقتی**

**و لذا در روایت او دارد که آقا امام فرمود هم باید ولیده را به او بدهی هم پسرش پسر اوست ، داد به مشتری دوم ، داد به مالک دوم امام، ها کاشف واقعی است دیگر .**

**و لذا خوب دقت بکنید این مطلب که مثلا بعضی‌ها احتمال می‌دهند شاید این روایت با مبنای تعهد می‌خواند ، الان ایشان مبنای تعهد را گرفته دو تا ضمان ، ضمان هم فرض کرده است . اگر ما باشیم و با مبنای تعهد انصافا با این بیشتر می‌سازد . پس این تصور که من گفتم که ممکن است بگوییم خدای نکرده در این کتاب آمده جعلی است اساس ندارد نه در این کتاب آن چه که در کتاب محمد بن قیس آمده در کتاب سنن و احکام آمده کشف واقعی است اصلا کشف حقیقی است هم بیع را از وقتش صحیح می‌داند هم آثار را از آن وقت می‌داند.**

**یکی از حضار : می‌شود گفت اگر این ثمره از بین برود همین حالت به وجود می‌آید اگر از بین نرود برمی‌گردد**

**آیت الله مددی : نه آن اگر ثمرات نداشت که نداشت دیگر ، کشف یعنی برمی‌گردد به حین عقد پس اثر از حین عقد می‌آید اگر اثری داشت در وسط ایشان لذا می‌گوید خوب دقت کنید انتقلت ملکیة المبیع الی المشتری مثقلة با همین حق ، یعنی با این شیری که برای مشتری است و جاز للمشتری ان یرجع علی البایع بضمان الاستحقاق برمی‌گردد به فضولی می‌گوید تو شیر من را ضایع کردی ، مالک هم درست بوده مالک هم شیرش را که خورده به جایش بوده مالکش بوده آن یکی هم ، می‌گویم این عبارتی که از سنهوری برمی‌آید**

**می‌گویم اولش همان طور که شما فرمودید مثل این که ما فهمیدیم که آقا ، بعد فهمیدیم که نه مرادش ظاهر است تا آخر عبارت بعدش هم مصدرش را نوشته ، ظاهرش جمع می‌کند بین دو تا به لحاظ مشتری که عقد را انجام داده که امروز وقت هم گذشت دیگر .**

**چون این بحث ذمه یک بحث طولانی است ما امروز هم یک کمی دیر تمام کردیم بحث اصول را این بحث ذمه یک بحث لطیفی است، که آیا می‌شود فضولی را در ذمه فرض کرد یا نه و علی تقدیر فرض فضولی در ذمه با اجازه چه کار می‌شود کرد ؟ مثلا من این جوری گفتم آقا این کتاب برای من است فروختم به شما یا مثلا من این کتابی که برای زید است فروختم به شما نه این کتاب یک کتابی را در ذمه‌ی زید مکاسب یک جلد اولش را به شما فروختم این قدر که کتاب را از زید بگیرید در ذمه‌ی زید کلی باشد کلی است . آیا در اینجا فضولی تصویر می‌شود یا نه ، و علی تقدیر اینکه زید اجازه نداد به لحاظ من درست است یا نه ؟ چون کتاب که معین نبوده است ، به لحاظ من باشد ، یا به لحاظ ثمن که در او ذمه‌اش واضح‌تر است .**

**این کتاب را به شما فروختم به 200 تومان در ذمه‌ی زید حالا زید اجازه داد یک بحث است زید اجازه نداد برای من می‌شود ، چون من 200 تومان را که معین نکرده بودم گفتم ذمه‌ی زید ، زید اجازه نداد این بیع تمام می‌شود و از من حساب می‌شود این را ان شاء الله فردا بحث می‌کنیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**